

خرید و فروش خون از منظر فقه امامیه

معصومه مطلبی*، سید محمد شفیع مازندرانی (دارایی)**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۰۱)

چکیده

خون یکی از نجاسات یازده گانه است که در شرع مقدس اسلام نجس بوده و استفاده از آن نیز حرمت دارد. ضمن اینکه در گذشته برای خون نه تنها هیچگونه فایده ای متصور نمی شد بلکه موجب تنفر نیز بوده است. اما امروزه با پیشرفت دانش پزشکی و استفاده گوناگون از خون بویژه خون انسان و فرآورده های آن جایگاه ویژه حیاتی یافته است. بدون بهره برداری از خون و فرآورده های آن گردونه عظیم درمان نمی چرخد و بسیاری از جراحی ها با مشکل مواجه خواهد شد. لذا در این مقاله در نظر است این موضوع ثابت شود که خون دارای منفعت محله معقد بهاء است. و فواید کثیره ای دارد و حیات بشری امروزه شدیداً به آن نیازمند است و در صورت ضرورت و اضطرار میتوان از آن استفاده و بهره برداری نمود.

کلیدواژگان

اکل خون، بیع، حرمت خون، خون، منفعت محله.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: m.motallebi2016@gmail.com

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

بسیاری از فقها خرید و فروش و هرنوع بهره برداری از خون را حرام میدانند. ایشان به کتاب و سنت تملک جسته اند این نظریه از آنجا ناشی شده که در گذشته دور بویژه در میان اعراب هیچگونه استفاده ای از خون بجز آشامیدن رایج نبوده است. از اینرو نیازی ندیده اند که بردامنه بحث بیفزایند و به جستجو پردازند و به همین مقدار که خون را در ردیف محرمات و نجاسات آورده اند، اکتفا کرده اند در مورد خون انسان نه از حلیت سخنی دارند و از حرمت. زیرا فایده و منفعت عقلایی و مفید و کارساز برای خون انسان متصور نبوده است که فقها آنرا به بحث بگذارند که آیا چنان استفاده ای از خون رواست یا ناروا.

از آنجا که امروزه منافع زیادی برای خون بویژه خون انسان کشف شده این بحث مطرح میشود که مفاد ادله حرمت استفاده چیست. آیا مطلق بهره برداری و دادوستد حرام است یا فقط آشامیدن آن و خرید و فروش در راستای منافع حرام؟ آیا ادله ای که فقها اقامه کرده اند بر حرمت خون انسان که امروزه در پزشکی و معالجه از آن استفاده میشود، دربرمیگیرد یا خیر به هر حال ما در این مقاله فرض را بر آن میگذاریم.

فتوای فقها در حرمت خرید و فروش و هرنوع بهره برداری از خون طبق معیاری که آنان بر آن تکیه کرده اند، خون انسان را نیز دربرمیگیرد.

فقها خرید و فروش خون و هرگونه استفاده ای از آنرا حرام و از مصادیق اکل مال به باطل میدانند و نوعاً بر حرمت مطلق خون تاکید کرده اند. و فرقی بین خوردن و سایر منافی که خون دارد، نگذاشته اند. آنان برای اثبات نظر خویش به دلایلی تملک جسته اند که مورد بررسی قرار میگیرد.

مفهوم لغوی خون

خون مایعی سرخ رنگ، جاری در قلب و رگ ها میباشد. (هاشمی، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ۵۳۳).

احکام خون

خون در طهارت

خون انسان و هر حیوانی که دارای خون جهنده میباشد (با بریدن رگ، خون با جهش و فشار بیرون میزند) نجس و خون حیوانی که خون جهنده ندارد، پاک است. (بی تا، نجفی، ج ۳۵۴/۵ و ۳۵۸) و خونی که پس از تذکیه و خروج آن در حد معمول، در بدن حیوان حلال گوشت میماند، از خون نجس استثنا شده و پاک است (همان ۳۶۳/۵). در پاک بودن خون باقی مانده فرقی بین انواع تذکیه ذبح، نحرو شکار نیست، لیکن طهارت خون جنینی که تذکیه آن به تذکیه مادرش تحقق می یابد محل اشکال واقع شده است (حکیم ۱۴۱۶ ق، ج ۳۵۵/۱). در طهارت خون باقی مانده در بدن حیوان حرام گوشت پس از تذکیه به آن اختلاف است. همچنین طهارت نطفه ای که به علقه تبدیل شده (خون بسته شده) اختلافی است. بسیاری از آنرا نجس دانسته اند (همان ۳۵۱ - ۳۵۰) بلکه بر آن ادعای اجماع شده است. (طوسی ۱۸-۱۴۱۴ ق، ج ۴۹۱/۱) (بحرانی ۱۳۶۳ / ج ۵۲/۵ - ۵۱) طهارت خون طحال (غروی تبریزی / ۱۴۱۷ ق ج ۲۰۸/۳) و نیز خون موجود در تخم مرغ یا تخم سایر پرندگان اختلافی است. بسیاری آن را نجس دانسته اند (میرزای قمی / ۱۴۲۰ ق/ ج ۳۹۳/۱) البته خونی که گاه در شیر یافت می شود، نجس است و شیر را نجس می کند. (حکیم/ ۱۴۱۶ ق / ج ۳۵۵/۱) انتقال خون نجس، مانند خون انسان یا حیوان به بدن حیوانی که خونش پاک است مانند پشه موجب پاک شدن آن می شود (نجفی/ بی تا ج ۲۹۳/۶) جایی که خون بودن آن مشکوک و یا خون بودنش معلوم لیکن نجس بودن آن مشکوک است مانند خون مار و تمساح که جهنده بودنش معلوم نیست یا خون موجود در لباسی که معلوم نیست خون پشه است یا خون بدن و دیگر مصادیق شک در موضوع بنابر تصریح جمعی از فقها محکوم به طهارت است. در این موارد شک در حکم مانند خون علقه مجرای اصل طهارت است یا اصل نجاست که اختلاف است (حکیم ۱۴۱۶ ق- ج ۲-۲۶-۲۳) اگر خون حیض/ نفاس یا استحاضه در چاه آب بریزد، کشیدن تمامی آب آن نزد مشهور فقها واجب و نزد مشهور متأخران که آب چاه را هم چون آب جاری با ملاقات نجاست، نجس نمی دانند، مستحب است (نجفی/ بی تا/ ج ۱/ ۲۱۲) در سایر

خون‌ها اگر زیاد باشد، مانند خون گوسفند ذبح شده، بنابر مشهور پنجاه دلو و اگر کم باشد ده دلو کشیده شود. (همان، ج ۱ / ۲۳۹)

خون در صلاه

از شرایط بدن و لباس نمازگزار طهارت است، از این رو نماز در بدن یا لباس خون آلود صحیح نیست. لیکن خون جراحت و خون کمتر از یک درهم بغلی - جز خون حیض، نفاس و استحاضه معفو و نماز با آن صحیح نیست. (همان/ ج ۶ / ۱۰۷) برخی خون نفاس و استحاضه را نیز معفو دانسته‌اند (بحرانی / ۱۴۰۷ / ج ۵ / ۳۲۸ - ۳۲۶) دراینکه بر بخشودگی شامل خون نجس العین/ مانند سگ، خوک، کافر، بلکه هر حیوان حرام گوشتی می‌شود یا نه اختلاف است. مشهور قول اول است. (نجفی / بی تا/ ج ۶ / ۱۲۴ - ۱۲۱) که برخی نیز گفته‌اند: عفو تنها شامل خون خود انسان و حیواناتی که ذبحشان متعارف است و می‌شود و شامل خون انسانی دیگر و نیز حیواناتی که ذبحشان متعارف نیست، نمی‌شود. (بحرانی / ۱۴۰۷ / ج ۵ / ۳۲۸) درمقدار وسعت درهم بغلی سه نظر است: نزدیک به وسعت گودی کف دست، بند بالایی انگشت شصت و بند بالایی انگشت میانی (نجفی / بی تا ج ۶ / ۱۱۹ - ۱۱۸)

خون در صوم

خون گرفتن به حجامت و مانند آن برای روزه دار در صورتی که موجب ضعف وی گردد مکروه است (یزدی / ۱۴۰۹ / ق / ج ۳ / ۵۸۸)

خون در حج

در حرمت خون گرفتن به حجامت و مانند آن در حال احرام در غیر حال ضرورت، اختلاف است (نجفی / بی تا/ ج ۱۸ / ۴۱۰ - ۴۰۷)

خون در تجارت

بنا به مشهور بلکه به ادعای اجماع اکتساب با عین نجس مانند فروختن خون، اجاره دادن و غیره است، حرام و معامله باطل است. برخی معاصران با وجود منفعت حلال و عقلایی مانند تزریق

خون به دیگری که امروزه رایج است و خرید و فروش آن را جایز دانسته‌اند. (خوانساری / ۱۴۲۰ - ۱۳۸۳ ق ج ۳ / ۳ - ۲) (قمی، ۱۳۷۷ ق ج ۱ / ۵۶ - ۵۳)

خون در صید و زباحت

از شرایط حلال شدن حیوان به تذکیه، حرکت بیانگر زنده بودن حیوان پی از دنج یا نحران. علاوه بر حرکت، خارج شدن خون به قدر متعارف لازم است. یا یکی از آن دو کفایت می‌کند، اختلاف است. (نجفی، بی تا. ج ۳۶، ۱۳۱ - ۱۲۵)

خون در اطعمه و اشربه

خوردن خون حرام است ولیکن در خوردن مقدار خونی که در بدن حیوان حلال گوشت بعد از تذکیه و خروج خون به مقدار متعارف باقی می‌ماند، اختلاف است. آیا مطلقاً حلال است یا تنها مقدار که جزو گوشت به شماره می‌رود. (امام خمینی. ۱۳۷۳، ج ۱ / ۱۱۷)

خوردن خون حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده ندارند، حرام است. در حیوانات حلال گوشت همچون ماهی و ملخ مسئله اختلافی است. (نراقی - ۳۱ - ۱۴۱۵ / ج ۱۵ / ۱۳۹).

برخی برحلیت خوردن ماهی با خون آنرا ادعای اجماع کرده‌اند. (داوری، ۱۴۳۱ ق / ج ۱ / ۴۲۲).

دلیل اول: آیات قرآنی

از جمله ادله بر حرمت دادوستد خون آیاتی است که در این باره وارد شده. به چند نمونه از این آیات اشاره می‌کنیم.

۱. *إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ ضَمِنَ إِضْطَرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* (سوره نحل آیه ۱۱۵)

خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود بر شما حرام کرده است. اما هرکس در حال ضرورت و ناچاری و بدون تجاوز از حد و عدوان (از آنها تناول کند) گناهی براو نیست. به یقین خداوند آمرزگار و مهربان است.

۲. حرمت علیکم المیت والدَّم و لحم الخنزیه و ما اهل لغير الله به و المتخقنه و الموقوده و المتردی و التطیحه و ما اکل السبع الا ما ذکبتم (سوره مائده، آیه ۳)

برای شما مومنان گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آن ذبیحه ای که بنام غیر خدا کشتند، همه حرام شد و نیز هر حیوانی که به خفه کردن و یا به چوبه زدن و یا از بلندی افکندن یا به شاخ زدن، هم بمیرد و نیز خورده درندگان جز آنکه آنرا قبلاً تذکیه کرده باشند، حرام است.

۳. قُلْ لَا اِجْدُ فِيمَا اُوْحِيَ اِلَىٰ مُحَمَّدًا عَلٰی طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ مَيْتَةً اَوْ دَمًا مَسْفُوْحًا اَوْ لَحْمَ خِنزِيْرٍ فَاِنَّهُ رُجْسٌ اَوْ فِسْقًا اٰهْلًا لِّغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَاِنَّ رَبَّكَ عَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (سوره انعام آیه ۱۴۵)

بگو ای پیغمبر در احکامی که به من وحی شده من چیزی که برای خوردندگان حرام باشد نمی‌یابم از روی فسق ذبح کنند و هرگاه کسی به خوردن آنها مضطر گردید، در صورتی که از روی ستم و از راه این مضمون در آیه سه سوره مائده و آیه ۱۴۵ سوره انعام و آیه ۱۱۵ سوره نحل با تفاوتی آمده است. در دو آیه بصورت حصر و با کلمه «انما حرمت علیکم» بیان شده است و در دو آیه بدون «حصر» ظاهر آیات عام است و هرگونه انتفاع و بهره‌گیری و خرید و فروش و تحصیل درآمد با آنرا در برمیگیرد. ولی با توجه به جمله اودماً مسفوحاً (سوره مائده، آیه ۳) روشن میشود که منظور از حرمت خوردن در این آیات خونی است که در هنگام ذبح از حیوان بیرون می‌آید. بنابراین اساسی روشن میشود که پس از ذبح در رگها و عروق در لابه لای گوشتهای حیوان باقی میماند از شمول این حکم خارج است. و حرمت شامل آن نمیشود (عاملی ۱۳۹۰/ج ۲، ۱۹۳) روشن است که از این آیات نمیتوان حرمت مطلق استفاده کرد زیرا از ظاهر آیات که حلیت و حرمت «اکل» را بیان میکند. (امام خمینی ۱۳۷۳ / ج ۱ / ۳۶) (صابونی . بی تا/ ج ۱ / ۱۶۰) آمدن حرمت خوردن در ردیف حرمت استفاده از گوشت خوک یا گوشت حیوانی که نام غیر خدا در هنگام ذبح آن برده شده استثنای «مضطر» از این حکم آیات قبل که به «اکل طیبات» توصیه میکنند و همچنین به آیات بعد استفاده میشود. که منظور از حرمت خوردن و استفاده و تغذیه ای از خوردن است. نه هرگونه استفاده و یا خرید و فروش آن بعبارت دیگر حرمت در این آیات منصرف به اکل است. (امام خمینی ۱۳۷۳ ج ۱ / ۳۸) (مرتضوی لنگرودی - ۱ / ۱۴ ق / ج ۱ / ۱۰۴) علاوه بر این از منابع اسلامی استفاده میشود که خوردن خون در میان اعراب «پیش از اسلام» متداول

بوده است و عربهای جاهلی از خوردن نه به شکل‌های گوناگون در تغذیه استفاده میکردند و آیات شریفه در مقام نهی آنان از این کار هستند.

فاضل مقداد در ذیل آیه شریفه «حرمت علیکم المیتة و الدم» مینویسد این آیه اشاره دارد به تحریم چیزهایی که اعراب جاهلی آنها را حرام نمی دانستند و به گونه های مختلف خون را میخوردند. از جمله «علهز» همانطور که امیرالمومنین (ع) در یکی از سخنانش در مقام مذمت و سرزنش اعراب جاهلی و یادآوری نعمتهای خداوند بر آنان به وسیله تحریم پلیدها فرمود: «علهز میخوردند. «علهز» غذایی بود که از خون و پشم شتر تهیه میشده است.

عبدالرحمان سیوطی، در ذیل این آیه از قول ابی امامه نقل میکنند:

«بعثنی رسول الله (ص) الی قومی ادعوهم الی الله و رسوله و اعرض علیهم شعائر الاسلام فاتیتهم فبینما نحن كذلك اذ جاءوا بقصعة دم و اجتمعوا علیها یا کلونها قالوا: هلم یا صدی، فکل، قلت: و یحکم انما أتیتکم من عند من یحرم علیکم هذا و انزل الله علیه قالوا: و ما ذاک. قال: فتلوت علیهم هذه الالایة: حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم و الخنزیر (سیوطی ۱۴۰۴ ق/ج ۲/۲۵۶).

پیامبر (ص) مرابه میان عشیره ام فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کنم. وقتی رفتم کاسه ای پر از خون آوردند و همه به دور آن گرد آمدند و شروع به خوردن کردند. از من نیز خواستند: از آن غذا بخورم: گفتم: وای بر شما، من از جانب کسی می آیم که این غذا مرا بر شما حرام کرده و خداوند آیه ای بر او فرورستاده است. گفتند: آن آیه چیست؟ من این آیه را بر آنان تلاوت کردم. «حرمت علیکم المیتة و الدم».

امثال این تعبیر درباره اعراب جاهلی فراوان وجود دارد. از این جا به دست می آید حرمت در آیات مزبور به «اکل» انصراف دارد.

خداوند بدین وسیله میخواستند اعراب و دیگر مخاطبان را از این عمل ناپسند بازدارد. (علامه طباطبایی ۱ ق/ج ۱/۴۲۶)

بعبارت دیگر آیات در مقام نهی مطلق استفاده از خون و نیز نهی از خرید و فروش آن نیستند. نمیتوان به استناد این آیات به حرمت هرگونه استفاده از خون و دادوستد و مبادله آن فتوا داد.

دلیل دوم: سنت

به دو دسته از روایات برای حرمت خرید و فروش خون و نیز بهره وری از آن استدلال شده است. الف) عمومات و اطلاعاتی که به طور کلی از خرید و فروش و بهره وری از «نجس» نهی می‌کنند. مثل این حدیث: *إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحْرَمَ شَيْئًا أَحْرَمَ ثَمَنَهُ* (نجفی / بی تا، ج ۳۸/۲۲ - شیخ طوسی، ۱۳۸۵ ق ج ۳/۱۸۴ و ۸۵) و روایت مرسله تحف العقول (ابن شعبه حرانی ۱۳۸۶ ش / ۲۴۵) بیشتر فقها برای حرمت اعیان نجسه از جمله: خون و خرید و فروش آنها به این روایات استدلال می‌کنند که جای تامل دارد زیرا: سند این روایات ضعیف و روایت تحف العقول مرسله است و به عبارت دیگر «ان الله حرم شيئاً حرم ثمنه» در منابع روایی شیعه وجود ندارد. و در حدیث بودن آن تردید است.

علاوه بر دلالت آنها بر حرمت جمیع انتفاعات و مطلق خرید و فروش نیز روشن نیست، زیرا احتمال دارد و نهی از آنها به اعتبار حرمت «اکل» باشد. یا بهره‌گیری از آنها در اموری که طهارت شرط است منع شده باشد. بنابراین به استناد این عمومات و اطلاعات نمی‌شود هرگونه استفاده و یا خرید و فروش خون را حرام دانست (امام خمینی / ۱۳۷۳ / ج ۱ / ۳۸) (محمد علی توحیدی ۱۴۱۲ / ق / ج ۱ / ۵۴)

ب) روایاتی که در «ذبیحه ... چند چیز را حرام دانسته‌اند از جمله خون را» مرحوم صاحب وسائل روایات زیادی را به این مضمون آورده است که به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

«حرم من الشاة سبعة اشياء - الدم و الخصيتان و القضيب و المثانه و الغدد و الطحال و المرارة» (شیخ حر

عاملی ۱۳۹۱ / ق / ج ۱۶ / ۳۵۹).

هفت چیز از گوسفند حرام است: خون / دنبان، پی، بول دادن، سپرز، زهره دادن و غدد.

۲. یا نقل می‌کنند حضرت امیرالمومنین علی (ع) از بازار قصابان عبور می‌کرد «فنها عنهم عن بیع

سبعة الاشياء من الشاة نهاهم عن بیع الدّم و الغدد و آذان الفواد و الطحال و النخاع و الخصى و القضيب»

حضرت امیرالمومنین علیه السلام از بازار قصابان عبور می‌کرد. آنان را از خرید و فروش هفت چیز گوسفند نهی فرمود: خون، غدد، گوشه‌های دل سپرز، نخاع، حرام مغز، دنبان و پی. این مضمون در روایات دیگری شیخ حر عاملی ۱۳۹۱ ق ج ۳۵۹/۱۶ روایات: ۱ و ۳ و ۴ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ نیز آمده است که سند و دلالت هیچکدام بهتر از این روایات نیست. دو روایت فوق از نظر سند اشکال دارند. سند اولی ضعیف و دومی مرفوعه است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. (شیخ جواد تبریزی ۱۴۱۶ق ۱۳۷۴ش ج ۱ / ۲۲۱)

گفته‌اند: حضرت امیر (ع) قصاب‌ها را از خرید و فروش خون، نهی فرمودند که این نشان می‌دهد که خرید و فروش خون مطلقاً حرام است. آنچه از روایات استفاده می‌شود حرمت بهره برداری از خون به طور مطلق است و به صورت عام استفاده از خون حرام می‌باشد. این استدلال تمام نیست زیرا: از ظاهر روایت به دست می‌آید فروختن خون نجسی که در هنگام ذبح از حیوانات خارج می‌شود، حرام است نه مطلق خون. بنابراین دلیل اخصی از مرعاست. (آیت الله خویی / ۱۴۱۲ ق ج ۱. ۵۵)

افزون بر این با توجه به اینکه سپرز دنبان و ... در روایت آمده و آنها مصرفی بجز خوردن به نداشته‌اند. برمی‌آید که خون نیز از آنجا که در روایت اشیاء فوق آمده خوردن آن حرام است.

دلیل سوم: اجماع

از دلایلی که بر حرمت خرید و فروشی خون اقامه کرده‌اند، اجماع است. بسیاری از فقیهان بر حرمت خرید و فروش خون "به اجماع" و "عدم خلاف" استناد کرده‌اند.

علامه مینویسد بیع الدم و شراء حرام اجماعاً لنجاسته و عدم الانتفاع به (علامه حلی / ۱۴۱۰ ق/ج ۲ ۴۶۳). (آیتی / ۱۳۸۹/ج ۱/۱۹) خرید و فروش خون به اجماع فوق بخاطر نجاست و عدم امکان بهره‌گیری حرام است. نظیر این سخن را از فخرالمخفقین در شرح ارشاد و فاضل مقداد در تنفیح و دیگران هم نقل کرده‌اند. شیخ انصاری ضمن نقل اجماع از علامه و فخرالمحققین و فاضل مقداد، تصریح به عدم خلاف میکند و میگوید «بحرم المعاوضه علی الدم بلا خلاف، بل عن النهایه و شرح ارشاد نفرالدین و التنفیح الاجماع علیه» در حرمت خرید و فروش خون خلافی نیست. بلکه در نهایه

علامه و شرح ارشاد فخرالمحققین و تنقیح فاضل مقداد ادعای اجماع بر آن شده است. (عزیز الهی / ۱۵/۱۳۹۳).

بر استدلال به اجماع، اشکال وارد است و نمیتوان به آن تمسک کرد. زیرا:

۱. بر فرض تحقق چنین اجماعی روشن است که اجماع تبعدی کاشف از قول معصوم نیست، بلکه مدرکی است و مدرک آن برخی از روایاتی است که برای حرمت بیع مطلق نجاسات به آنها استدلال میشود. اشاره کردیم که آن روایات از نظر سند و از نظر دلالت نارسایی دارند. (شیخ جواد تبریزی / ۱۳۷۴ شمسی / ۱۴۱۶ ق/ج ۱/۲۱).

۲. از آنجاکه حرمت خون مذکور در آیات و روایات انصراف به خوردن دارد، اجماعی است را هم اقامه شده چنین است، منصرف به خوردن دارد. (امام خمینی/ ۱۳۷۳ ج ۱/ ۳۸)

۳. از اینکه علامه بعد از ادعای اجماع «به نداشتن منفعت» استفاده کرده است (علامه حلی ۱۴۱۰ ق/ج ۴/۶۳) و فخرالمحققین و فاضل مقداد نیز در اجماع بر حرمت خرید و فروش خون، به «نداشتن منفعت» تعلیل کرده اند (حسینی عاملی، ۳۴-۱۴۲۱ ق/ج ۴/۱۳) معلوم میشود اجماع بر حرمت در حقیقت در اثر نداشتن منفعت حلال است، زیرا در آن زمان، خون غیر از خوردن هیچ منفعتی نداشته و خوردن هم به نص آیات حرام است. بنابراین در صورتیکه خون منافی حلالی داشته باشد طبعاً حرمت بیع آن موردی ندارد.

دلیل چهارم نداشتن مالیت

از جمله شرایط خرید و فروش مالیت است. چیزی که هیچ فایده عقلانی و حلالی ندارد قابل خرید و فروش نیست. دادوستد و کاسبی با آن اکل مال به باطل است.

امام خمینی در این باره مینویسد:

«و الظاهر من شتات کلمات الفقهاء ایضاً دوران حرمت التکسب بالنجاسات مدار عدم جواز الانتفاع...»

(امام خمینی / ۱۳۷۳ ج ۱/ ۳۷).

از ظاهر عبارات پراکنده فقها برمی آید که حرام بودن کاسبی به وسیله نجاسات دائر مدار جایز نبودن بهره گیری است. بله، برای بسیاری از "نجاسات" از جمله "خون" در ادوار گذشته

هیچگونه منفعت حلال عقلانی نمی شناخته اند. از اینرو، فقها، برای بحث از خرید و فروش و طرح فروعات وجهی نمی دیده اند. تا جاییکه شیخ انصاری با آن ذهن موشکاف و جوال "رنگ آمیزی" را بعنوان بهره حلالی که میشود از خون برد ذکر کرده است. (شیخ انصاری، ۱۳۸۱-۱۲۱۴ ه. /جلد ۸۳/۱۰)

اما امروزه با پیشرفت دانش و استفاده های گوناگون از خون به ویژه خون انسان و فراورده های آن، این ماده نقش و جایگاه ویژه و حیاتی یافته است.

امروزه بدون بهره وری از خون و فراورده های آن گردونه عظیم درمان نمی چرخد و بسیاری از جراحی ها ناقص خواهد بود. از اینرو، خرید و فروش آن و نیز کاسبی با آن، از مصادیق "اکل مال به باطل" نخواهد بود. چه ثمره و منفعتی بالاتر از اینکه جان مصدومی که بر اثر خون ریزی شدید درحال مرگ است با تزریق چند سی سی خون نجات می یابد و اساساً داشتن یا نداشتن مالیت و منفعت عقلایی و حلال بستگی به شرایط زمانی و مکانی دارد. چه بسا چیزی در زمان یامکانی مالیت نداشته باشد، ولی در زمان و مکان دیگر مالیت داشته باشد. و بخاطر وجود همین منافع مهم و حیاتی است که فقهای معاصر و مراجع عظام تقلید به حرمت خرید و فروش خون فتوا میدهند و دلایل حرمت بیع خون را مخدوش و نارسا میدانند.

امام خمینی درمورد جواز خرید و فروش خون می نویسد:

و «الظاهر فيه جواز الانتفاع به من غير الاكل و جواز بيعه لذلك فان ما وردت فيه من الاية و الرواية لاتدل على حرمت الانتفاع مطلق ... مع انه لم يكن من تلك الاعصار للدم نفع غير الاكل فالتحریم منصرف اليه» (امام خمینی / ۱۳۷۳/ج ۱ / ۱۰۴)

ظاهرترین قول جواز هم بهره وری از خون و خرید و فروش آن است در غیر خوردن. زیرا آن چه در روایات و آیه شریفه آمده است دلالتی بر حرمت مطلق استفاده از خون ندارد.. بعلاوه در آن زمان، برای خوردن و غیر از خوردن استیفاء نبوده است. بنابراین، حرمت در آیه و روایات منصرف به همان حرمت اکل را می باشد. (دولت آبادی اصفهانی / ۱۴۱۰ ق/ج ۱ / ۵۶).

بهره برداری از خون مطلقاً حرام نیست

آیات چهارگانه بار مطلق حرمت بهره برداری و خرید و فروش و تحصیل درآمد با آنرا دربرمیگیرد. قبول نداریم. و بلکه می‌گوییم نمیتوان حرمت مطلق استفاده کرد به چند دلیل اول:

دلیل اول: مناقشه به آیات قرآنی

(الف) ظاهر آیات که حلیت و حرمت اکل را بیان میکنند آمدن حرمت خون در ردیف حرمت استفاده از گوشت خوک و گوشت‌های حیوانی که نام غیر خدا در هنگام ذبح آن برده شده استثنای مضطر از این احکام و آیات قبل که به اکل طیبات توصیه میکند و همچنین به آیات بعد استفاده میشود که منظور حرمت خوردن و استفاده تغذیه‌ای از خون است نه هرگونه استفاده و یا خرید و فروش و از عبارت دیگر حرمت در این آیات منصرف به اکل است (فاضل هرنندی/۱۳۷۷/ج ۱/۷۷).

(ب) از منابع اسلامی استفاده میشود که خوردن خون در میان اعراب پیش از اسلام متداول بوده است و عرب‌ها از خون به شکل‌های گوناگون در تغذیه استفاده می‌کرده‌اند. و آیات شریفه در مقام نهی آنان از این کار هستند.

فاضل مقداد در ذیل آیه شریفه حرمت علیکم المیته و الدم می‌نویسد اشاره فی هذه الآیه الی تحریم اشیاء کانت الجاهلیه لاتحرمها... و كانوا یاکلون انواعاً من الاکل منها العلهز التعلیم کما قال فی بعض کلام تقریباً للعرب و بیان النعمه الله علیهم بقوله تاکنون العلهز (فاضل مقدار ۱۳۸۴ ق- ۱۳۴۳ ش ج ۳۰۰۲)

این آیه اشاره دارد به تحریم چیزهایی که اعراب جاهلی آنها را حرام نمی‌دانستند. و به گونه‌های مختلف خون را می‌خوردند از جمله علهز که علهز غذایی بوده که از خون و پشم شتر تهیه می‌شده است بدین گونه که خون را با پشم در می‌آویختند و بریان می‌کردند و می‌خوردند.

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید: «کان اهل الجاهلیة اذ جاع احدهم یاخذ شیا محدوداً من عظم و نحوه فیقصد به بعید او حیوانه - فیجمع ما یخرجه منه من الدم فیشر به» (قرضاوی ۱۹۸۹-۱۴۰۹ ق/ ص ۴۷)

در دوران جاهلیت هرگاه یکی از مردمان گرسنه می‌شد ابزار تیز و برنده‌ای از استخوان و مانند آن را به بدن شتر و یا حیوانی فرو می‌برد. خونی که خارج می‌شد، جمع می‌کرد و می‌نوشید.

این اثر می‌نویسد هوشی بتخذونه و فی سنین الجماعه یخلطون الدم باو بار الدبل ثم یشونه بالنار و یا کلونه

علیهز نام غذایی بوده و فراهم آمده از خون و کرک شتر بدین نحو که در سالهای قحطی آنها را با هم مخلوط می‌کردند و روی آتش بریان می‌کردند و می‌خوردند. (ابن اثیر ۱۲۶۹ق/ج ۳/۲۹۳)

نتیجه استدلال به آیات شریفه این شد که حرمت در آیات مزبور به اکل انصراف داد. و خداوند بدین وسیله می‌خواستند اعراب و دیگر مخاطبان را از بین عمل ناپسند باز دارند.

علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: «استفاده از خون و بهره‌برداری از آن در غیر اکل جایز است و در زمان گذشته برای خوردن بهره‌ای جز خوردن تصور نمی‌کردند. ولی اکنون که برای خون منافع زیادی ذکر می‌کنند قطعاً قابل بهره‌برداری است. و اشکال هم ندارد و خرید و فروش آن هم بلامانع خواهد بود. و حرمت فقط شامل خوردن و به آن انصراف دارد». (محمد طباطبایی ۱۳۸۹ق/ج ۱/۴۲۶).

دلیل دوم: مناقشه به استدلال روایت

در قبل از روایات متعدد استفاده کردیم بر حرمت مطلق بهره بردار از خون و گفته شد که عموماً و اطلاعاتی داریم که به طور کلی از خرید و فروش و بهره بردار از نجاسات نهی می‌کنند. اما ما این استدلال را قبول نداریم. و به آن اشکال وارد است که قضیح می‌رسیم.

۱. عبارت (ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه) در منابع روایی شیعه وجود ندارد و در حدیث بودن آن تردید است.

۲. دلالت روایات بر حرمت جمیع انتفاعات و مطلق خرید و فروش نیز روشن نیست، زیرا احتمال دارد نهی از آنها به اعتبار حرمت اکل باشد.

۳. بهره برداری از روایات در اموری که طهارت شرط است، منع شده است و در اموری که طهارت شرط نیست بلکه اشکال خواهد بود.

۴. حضرت امیر علیه السلام قصاب‌ها را از خرید و فروش چند چیز از بدن گوسفند نهی فرموده از جمله خون، این نشان می‌دهد که خرید و فروش خون مطلقاً حرام است. اما این استدلال تمام نیست زیرا از ظاهر روایت به دست می‌آید که خون نجسی که در هنگام ذبح از حیوان خارج می‌شود، حرام است نه مطلق خون و علاوه بر این با توجه به اینکه سپرز

دنبلان در روایت آمده و آنها مصرفی به جز خوردن نداشته است. و خون نیز از آنجا که در ردیف اشیاء خون آمده خوردن آن حرام است.

امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد: «از آنچه گفتیم، معلوم شد که نهی از خرید و فروش هفت چیز است و از جمله خون منصرف به خوردن است زیرا در آن سرزمین و در آن زمان (دوران جاهلیت) خوردن خون متداول بوده است». (موسوی خمینی ۱۳۷۳/ج ۱/ ۳۸)

شیخ انصاری می‌نویسد: و اما مرفوعة الواسطی المتضمنة بمدور امیرالمومنین (ع) بالقصایین و نهم عن بیع سبعة بیع الدم و الغدد... فالظاهر محرمة البیع و الاکل و لاشک لانها محرمة الانتفاع لایصح بیعه (حسینی) / سید محمد جواد ۳۳ ق/ ۱۴۲۱/ ج ۱۳/۴

اما اجماع شرح ارشاد و تنقیح گفته‌اند، خرید و فروش اعیان نجسه از آن جهت حرام است که منفعت محرمه باشد و چیزی که منافع آن حرام باشد، معامله آن صحیح نیست. و معلوم می‌شود اجماع بر حرمت حقیقت در اثر نداشتن منفعت حلال است. زیرا در آن زمان خون غیر از خوردن هیچ منفعتی نداشته، بنابراین در صورتی که خون منافع حلالی داشته باشد، طبعاً حرمت بیع آن موردی نداشته است. چه بسا در زمان ما که خون دارای فوائد کثیر و متعدده‌ای است که قطعاً بهره برداری از آن بلا اشکال خواهد بود. بنابراین اجماع اختصاصی به موضوع بحث ما ندارد. بلکه همان اجماعی است که بر حرمت هر نجاسات ادعا شده و مدرک آن هم، همان وجودی است که بر حرمت خرید و فروش آن مورد استناد واقع شده است. مانند روایات عامه و غیر آن. و گرنه اجماع تبعیدی که کاشف از قول معصوم باشد در این جا وجود ندارد.

دلیل سوم: مناقشه به مالیت

یکی از استدلالات به حرمت مطلق بهره برداری از خون نداشتن مالیت بود و چنین بیان شد که چیزی که هیچ فایده‌ای ندارد، قابل خرید و فروش نیست. و بیع آن و کاسبی با آن اکل مال به باطل است و خون از این مصادیق بوده و بهره برداری از آن باطل و اکل مال به باطل خواهد بود. و در دوران گذشته برای خون هیچگونه بهره حلالی ذکر نمی‌کردند تا جایی که شیخ انصاری می‌گوید: (اما الدم الطاهر اذا فرضت له منفعة محله کاصغ لو قلنا بجوازه ففی جواز بیعه و جهان اقویهما الجواز

لانها عين طاهره يبتفع بها منفعة محله) (ابوالقاسم، خونی، ج ۱، ۵۴) خون پاک، اگر دارای منفعت حلالی باشد مانند رنگ آمیزی که اگر قائل به جواز آن باشیم در خرید و فروش آن دو قول است که اقوی آن، جایز بودن بیع است به خاطر اینکه خون طاهر عینی است که دارای منفعت حلال می‌باشد.

دلیل چهارم: مناقشه به استدلال اجماع

در استدلال به اجماع گفته شد که خرید و فروش و هرگونه بهره برداری به طور مطلق حرام است. به اجماع فقها چند اشکال وارد است.

۱. از آنجا که حرمت خون مذکور در آیات و روایات انصراف به خوردن دارد. اجماعی که هم اقامه شده، چنین است و انصراف به خوردن دارد.

امام خمینی (ره) در همین باره می‌فرماید: ظاهر قول جواز بهره برداری از خون و خرید و فروش آن در غیر خوردن است و همچنین امام خمینی (ره) در توضیح المسائل مساله ۶۳ ۲۸ ۲۸ می‌نویسد انتفاع بردن به خون در غیر خوردن و فروختن آن برای انتفاع بردن حلال، جایز است. (روح الله امام خمینی / ۱۳۷۳، ج ۱، ۳۸)

۲. بر فرض تحقق چنین اجماعی روشن است که اجماع تعبیدی کاشف از قول معصوم (ع) نیست بلکه مدرکی و مدرک آن برخی از روایاتی است که برای حرمت بیع مطلق نجاسات به آنها استدلال می‌شود.

حضرت آیت الله تبریزی می‌گوید: «و خون انسان که آن را به دیگری تزریق می‌کنند، جایز است» (سید محمد حسن / هاشمی خمینی / بی تا، ج ۲ / ۲۰۳)

۳. از این که علامه بعد از ادعای اجماع به نداشتن منفعت استناد کرده است و فرموده: خون منفعت محرمه دارد و چیزی که منفعت حرامی داشته باشد، معامله آن صحیح نیست. (حلی، جمال الدین حسن، بی تا، ج ۲ / ۴۶۳) فخر المحققین و فاضل مقداد نیز در اجماع بر حرمت خرید و فروش خون به نداشتن منفعت تعلیل کرده‌اند و نوشته‌اند، و اما اجماع شرح الامثال و التنقیح فقد قلا فی بیان حرمة بیع الاعیان النجسه انما یحرم بیعهما. اجماع شرح ارشاد. و تنقیح گفته اند خرید و فروش اعیان نجسه از آن جهت حرام است که منفعت محرمه دارد.

دلیل پنجم: مناقشه به نداشتن مالیت

یکی از مطالبی که باید به آن توجه داشت، مالیت است. مالیت یک مفهوم عقلانی است و چیزی نیست که شارع مقدس برای آن یک معنای خاص و اصطلاح خاصی داشته باشد، بلکه گاهی شارع مقدس در مصادیق این مفهوم تصرف می‌کند. ما، در مفهوم و معنای مالیت باید به عقلا مراجعه بکنیم. ببینیم عقلا مالیت را چه چیزی می‌دانند، مالیت یک اعتبار عقلانی است یعنی از چیزهایی نیست که در خارج ما به ازاء داشته باشد یک اعتبار عقلی و ذهنی است و منشا این اعتبار این است که در شی یک نفعی وجود داشته باشد، بشود از این شی انتفاعی برد این نفع باعث می‌شود که عقلا به آن رغبت پیدا کنند و به خاطر رغبتی که دارند در قبال آن عوضی بدهند و آن را بگیرد یا برای تحصیل آن تلاش کنند. مثل آن جایی که در اختیار و تصرف کسی نیست. پس ملاک مالیت مقابله به عوض نیست. ملاک مالیت عبارت است از رغبت انسان به چیزی که آن مرغوب فیه است. و آن رغبت موجب می‌شود که آن شخص راغب به این شیء یک مبادله به مثل کند یعنی حاضر باشد در مقابل آن مالی بدهد یا سعی کند که آن را به دست بیاورد. بنابراین ملاک مالیت الرغبه الی الشی به خاطر یک منفعت است و این رغبت به سوی چیزی و وجود منفعت در شی به حسب ازمنه و امکان متفاوت است. یک شی ممکن است در زمانی هیچ مورد رغبت نباشد چون یا نفعی ندارد یا نفع آن شناخته شده نیست. لذا رغبتی وجود ندارد. فرض کنید زمانی بود که نفت از چاه‌های نفت بیرون می‌زد، خاک را سیاه می‌کرد بوناک می‌کرد کسی نفت را نمی‌شناخت، رغبتی به آن نداشت پس در آن زمان نه کسی حاضر بود در مقابل آن پول بدهد نه کسی حاضر بود برای تحصیل آن تلاش بکند. شاید اگر در کل زراعی یک کسی هم پیدا می‌شد با انواع حیل سعی می‌کرد که آن را از بین ببرد برای اینکه مگر زراعی اش خراب نشود پس یک روز مالیت نداشت! ما همین نفت روز دیگر تبدیل به یکی از گران قیمت‌ترین و نفیس‌ترین متاع عالم شد. پس به حسب ازمنه مالیت متفاوت است. گاهی در یک مکان یک جنسی دارای ارزش است برای آن رغبت است. حاضرند برای تحصیل آن مال تلاش کنند بخاطر اینکه این شی را برای مصرف غذایی مثلا دوست دارند. درجایی دیگر دوست ندارند، گاهی حتی از آن نفرت هم دارند. این شی در اینجا مالیت ندارد. هذا لیس بمال در این عرف در این محیط ولی در آن محیط، محیط دیگر

همین شی مالیت پیدا می‌کند. گاهی یک چیزی برای یک کسی ارزش دارد. برای او مال و نسبت به او مال محسوب شود اما برای دیگری هیچ ارزشی ندارد نسبت به او مال محسوب نمی‌شود. اگر دستش بیفتد در سطل خاکروبه می‌اندازد اصلا اعتنایی ندارد اما برای آن دیگری خیلی اهمیت دارد. فرض کنید یک ورق کهنه به اندازه کف دست رویش یک یادگاری از صد سال قبل از فلان شخص نوشته است، یکی از نوادگان این شخص که به اجداد و نیاکان خود، تاریخ و گذشته‌ی خود علاقمند است، اگر این ورق را پیدا کند، حاضر است پول زیاد در مقابلش بدهد و آن را به دست بیاورد. هیچ مصرف دیگری هم ندارد. این را فقط نگه می‌دارد چون برای او ارزش دارد. نمی‌شود گفت این مالیت ندارد. این شی برای این شخص مالیت دارد درحالی که برای غیر از او هیچ مالیتی ندارد پس بنابراین مالیت امر متغیر است بر حسب زمان و به حسب مکان و به حسب اشخاص مالیت یک اعتبار عقلانی است، حسب تابع رغبت لزوماً عقلانی عمومی نیست. گاهی رغبت شخصی است یک فردی به دلیل خاصی شخصا به یک شی رغبت دارد این شی برای او مالیت پیدا می‌کند. حاضر است در مقابلش پول‌های کلان بدهد و آن را به دست آورد. معنای مالیت همین است که برای او ارزش دارد. و هیچ لزومی ندارد که این رغبت عمومی و عقلانی باشد. پس اگر عقلا یک شی را که می‌دانند برای کسی مرغوب است، این رغبت را تصدیق می‌کنند نه اینکه لزوماً خودشان هم به آن رغبت داشته باشند. اگر چنانچه عقلا تصدیق کردند که در مقابل این رغبت می‌شود مالی گرفت این می‌شود عقلانی، تعلق گرفتن مالیت به رغبت یک امر عقلانی است و بنابراین فرق نمی‌کند که این رغبتی که موجب مالیت شی عندالعقلا می‌شود یک رغبت شخصی محض باشد یا رغبت عمومی باشد یا رغبتی باشد که عقلا هم آن را بپسندند. یا بگویند جنس باارزشی است و رغبت به آنجاست. پس ما اینکه می‌گوییم مالیت یک امر عقلانی است، لازمه‌اش این نیست که آن متضاد مالیت که رغبت است آن هم عقلانی باشد. درست است که مالیت یک امر عقلانی است به معنای مرغوب فی بودن یک شی یک امر عقلانی است. اما آیا متوقف است بر اینکه آن رغبتی هم که در این شخص وجود دارد آن هم عقلانی باشد یعنی عقلا هم به آن شی رغبت داشته باشند. این دو را ملازم هم نمی‌دانیم منشاء مالیت را که رغبت است مصداقا لازم نیست عقلا قبول داشته باشند و اعتراف کنند به این رغبت. گاهی عقلا به این رغبت

اعتراف ندارند اما انکار هم نمی‌کنند. که ممکن است برای کسی مرغوب باشد. لذا می‌بینیم شیخ انصاری (ره) در آن زمان تنها منفعت حلالی که برای خون ذکر می‌کند، همان رنگ آمیزی است و منفعت دیگری را ذکر نکرده است و بعضی دیگر از فقها هم فقط منفعت حلالی که برای خون ذکر کرده‌اند صبیغ و رنگ آمیزی می‌باشد. و جایز بودن و نبودن خرید و فروش بستگی به بود و نبود منفعت حلال عقلائی دارد. بنابراین برای ما باوریم از زمان صدور روایات خرید و فروش خون جایز نبوده زیرا در آن زمان منفعت حلالی نداشته است ولی اکنون جایز است زیرا منافع حلال و عقلائی دارد بخاطر وجود همین منافع حلال و عقلائی و معتد بها است که فقهای عظیم الشان به حلال بودن خرید و فروش خون فتوا می‌دهند (مرتضوی لنگرودی / ۱۴۱۱ ق ج ۱ / ۵۴)

حرمت خون نجس

بسیاری از فقها در فتوای به حرمت استفاده از خون و خرید و فروش آن به تفضیل بین خون نجس و پاک نداده‌اند که به طور مطلق، به حرمت آن نظر داده‌اند.

علامه می‌نویسد:

«و الدم کله نجس، فلا یصح بیعه و کذا مالیس بنجس منه کدم غیر ذی النفس السائله، الدستخبائنه (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۶۶۴) تذکره الفقه»

خون، همه آن، نجس است و خرید و فروش آن صحیح نیست. و همین طور، خون‌های غیر نجس، مانند: خون حیوانی که خون جهنده ندارد، به خاطر خبائث.

در این سخن، علامه فرقی بین خون پاک و نجس نگذاشته و خرید و فروش همه را حرام شمرده است. اگر چه به باور او، ملک در حرمت آن دو تفاوت دارد: در خون نجس «نجاست» و در خون پاک «خبائث»

ولی به نظر شیخ انصاری «نجاست» موضوعیت ندارد. صرف نجاست نمی‌تواند مانع جواز خرید و فروش و استفاده از آن باشد. با این حال، شیخ در مساله خرید و فروش خون، فرق می‌گذارد بین خون پاک و نجس:

«و اما الدم الطاهر، اذا فرضت له منفعه محله کالصیغ و لو قضا بحوازه ففی جواز بیعه و جهان، اقویهما الجواز» (انصاری، ۱۴۲۹ق، ۱۴۱۲، ج ۱، ۴)

و اما خون پاک، اگر برای آن فایده حلالی هم چون رنگ آمیزی بتوان فرض کرد، و چنین استفاده ای را مجاز بدانیم، در حیاتی بودن خرید فروش آن، دو وجه است، وجه قوی تر، جواز آن است.

شیخ در این عبارت، این وجه را تقویت می کند که خون پاک، بر خلاف خون نجس دارای ارزش مبادله و مالیت است و امکان دارد در امور مباحی هم چون رنگ آمیزی لباس و پارچه و اشیای دیگر مورد استفاده قرار گیرد.

روشن است که این تفاوت، به اعتبار داشتن منفعت حلال و مالیت است نه عدم نجاست، از این رو وی برای اثبات نظر خویش، بر مساله «مالیت» وجود منافع حلال عقیدتی تکیه کرده است و خون پاک دارای منافی می داند.

این که شیخ انصاری حکم به جواز بیع را منحصر به خون پاک کرده است، به همان گمان از آن جا نشأت می گیرد که برای خون نجس، هیچ گونه فایده قصدی تصور نکرده است «محقق ایروانی» در تایید نظر شیخ، ابراز می دارد: حق صحت خرید و فروش خون پاک است. زیرا اهداف شخصی در صحت آن کفایت می کند و همین مقدار منفعت، آن را از تحت اکل مال به باطل خارج می کند. مانع اصلی در حرمت بیع و دادوستد چنین کالاهایی، نداشتن «مالیت» و منفعت حلال است. از این روی، وقتی فایده ای حلال به آن مترتب بوده دیگر خرید و فروش خون آن منعی ندارد «اکل مال به باطل» نیست. برخی به این سخن شیخ انصاری، خرده گرفته اند اگر ملاک و معیار در صحت و یا عدم صحت بیع، داشتن مالیت منفعت حلال و عقلایی می بود، چه فرقی می کند که خون نجس باشد یا پاک، اگر بتوان از خون، چه پاک چه نجس، استفاده های حلال و عقلایی کرد، خرید و فروش آن جایز خواهد بود و گرنه، جایز نخواهد بود. (محسنی، ۱۴۲۹ ق، ۱، ۱۳۸)

آیه الله خوئی، در رد نظر شیخ ابراز می دارد: این سخن اشکال است وجهی ندارد و بین خون پاک و نجس تفکیک کنیم، به این که هر دو مشترکند در حرمت خون و جواز بهره برداری حلال، مثل گود و رنگ آمیزی و اما نجاست، چنانکه باری گفته ایم، موضوعیتی ندارند و حرف نجس بودن نمی تواند، مانع جواز خرید و فروش باشد. روایت گذشته، نیز علاوه بر آن که از نظر سند

ضعیف بودند، هم خون نجس را در بر می‌گیرند و هم خون پاک را. اگر دلالت آن‌ها تمام باشد، به حرمت خرید و فروش دلالت می‌کنند و گرنه، نه.

نتیجه

از مجموع بحث‌های گذشته چنین می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. خرید و فروش خون، برای « خوردن » حرام است و در آن تردیدی نیست.
۲. تحریم مطلق بیع خون، ظاهراً دلیلی ندارد، زیرا حرمت در آیات و روایات با توجه به قرائن موجود به اعتبار « خوردن است » نه هر نوع استفاده و بهره‌وری از آن، اجماع نیز، برفرض تحقق مدرکی است و نمیتواند کارساز باشد.
۳. از ظاهر مرفوعه ابن یحیی واسطی برمی‌آید که خرید و فروش خون بطور مطلق حرام است. سند این روایت ضعیف است. افزون بر این ناظر به خرید و فروش برای خوردن میباشد.
۴. مساله « نداشتن مالیت » نمیتواند علت حرمت خرید و فروش خون باشد، زیرا اگرچه در آن زمان غیر از خوردن منفعتی نداشته است. ولی اکنون دارای منافع حلال مهم و عقلانی است.
۵. اگر گفتیم خرید و فروش خون، مطلقاً حرام است، فرقی بین خون پاک و خون نجس نیست.
۶. در زمان ما که خون دارای منافع حلال بسیاری است، ظاهراً خرید و فروش آن اشکالی ندارد از مصادیق اکل مال به باطل نیست.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن اثیر / مبارک بن محمد / ۱۲۶۹ ق / نهاییه / چاپخانه ملانصرالدین / ایران - تهران.
۲. امام خمینی / روح الله موسوی / ۱۳۷۷ / تحریر الوسيلة / انتشارات اسلامی وابسته جامعه مدرسین / حوزه علمیه قم.
۳. انصاری / مرتضی بن محمد امین / ۱۲۸۱-۱۲۱۴ ه.ق / مکاسب محرمة / موسسه النور المطبوعات.
۴. آیتی / محمدرضا / ۱۳۸۹ ش. / تحریر المکاسب / انتشارات زمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه.
۵. بحرانی / یوسف بن احمد / الحدائق الناضرة / ج ۵.
۶. بنی هاشمی خمینی / سیدمحمد حسن / ۱۳۸۴ ش / توضیح المسائل مراجع / انتشارات اسلامی قم.
۷. تبریزی / جواد / ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق / ارشاد الطالب فی المکاسب المحرمة / انتشارات موسسه اسماعیلیان قم.
۸. توحیدی / محمدعلی / مصباح الفقاهه / المطبعة الحیدریه / نجف.
۹. حرانی / ابن شعبه / ۱۳۸۶ / تحف العقول / انتشارات حضور / بی تا.
۱۰. حسینی / محمد جواد / ۳۳ ق / مفتاح الکرامه / دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. حسینی عاملی / محمد جواد / ۱۴۲۱ ق / مفتاح الکرامه / دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. حکیم / محمد محسن / ۱۳۸۱ ق / مستمسک العروه / مطبعه النعمان.
۱۳. حلی / جمال الدین حسن / ۲۰۱۰ م / البرائه / انتشارات عزیز القومی للصدقات القانونیه.
۱۴. حلی / حسن بن یوسف / ۱۴۱۰ ق / نهاییه الاحکام / انتشارات اسماعیلیان قم.
۱۵. حلی / حسن یوسف / ۱۴۱۴ ق / تذکره الفقهاء / انتشارات موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.

۱۶. خوانساری / احمد / ۱۴۰۲ - ۱۳۸۳ ق / جامع المدارک / مکتبه الصدوق.
۱۷. خوئی / ابوالقاسم / ق ۱۴۱۲ / مصباح الفقاهه / انتشارات دارالهادی.
۱۸. سیوطی / عبدالرحمن / الدرالمثور / ۱۴۰۴ ق / انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۹. شهید ثانی / زین الدین عاملی / شرح اللمعه / انتشارات دارالفکر.
۲۰. صابونی / محمدعلی / ۱۳۹۰ ق / روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام / انتشارات موسسه مناهل العرفات / بیروت.
۲۱. طباطبائی / محمد / سال ۱۳۹۲ / المنار / انتشارات: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۲. طوسی / محمد بن حسن / ۱۳۵۸ ق / خلاف / انتشارات وابسته به جامعه مدرسین قم.
۲۳. عاملی / محمد بن حسن / ۱۳۹۱ ق / وسایل الشیعه / دار الحیاء التراث العربی بیروت.
۲۴. عزیز اللهی / محمد مهدی / ۱۳۹۳ / تحریر المکاسب شیخ عبدالله انصاری / انتشارات مجمع علما و فرهنگی مجد / تهران.
۲۵. غروی تبریزی / علی / ۱۴۱۷ ق / کتاب الطهاره / انتشارات انصاریان / انتشارات الاعلمی للمطبوعات.
۲۶. فاضل مقداد / مقداد بن عبدالله / ۱۳۴۳ ش ۱۳۸۴ ق / کنز العرفان / المکتبه المرتضویه.
۲۷. فاضل هرنندی / محی الدین / ۱۳۷۷ / ترجمه و شرح المکاسب / انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. قرضاوی / یوسف / م ۱۹۸۹ - ۱۴۰۹ ق / الحلال و الحرام فی الاسلام / مکتبه وهبه مصر.
۲۹. قمی / محمد حسن / ۱۳۷۷ ق / مصباح الفقاهه / مطبعه النجف.
۳۰. محمد کاظم بن عظیم / یزدی / م ۱۹۸۸ - ۱۴۰۹ ق / العروه الوثقی / انتشارات الدعلمی للمطبوعات.
۳۱. مرتضوی لنگرودی / سید محمد مهدی / ۱۴۱۱ ق / شرح عبدالصاحب علی المکاسب / مکتبه المفید / قم.
۳۲. موسوی جابری / فاضل / ۱۴۳۱ ق / المعبر / انتشارات داوری.

۳۳. الموسوی خمینی / سید روح الله / ۱۳۷۳ ق / مکاسب محرمة / انتشارات اسماعیلیان قم.
۳۴. میرزای قمی / ابوالقاسم بن محمد حسن / ۱۴۲۰ ق / غنائم الدیام / انتشارات دفتر تبلیغات.
۳۵. نجفی / محمدحسن / جواهر الکلام / بی تا / انتشارات دار الحیاء التراث العربی.
۳۶. نجفی دولت آبادی / اصفهانی / محمدحسین / ۱۴۱۰ ق / شرح فارسی کتاب مکاسب محرمة / چاپخانه علمیه قم.
۳۷. نراقی / احمد بن مهدی / ۳۱-۱۴۱۵ ق / مستند الشیعه / موسسه آل البیت روحیاء التراث.
۳۸. هاشمی / محمود / ۱۳۸۷ ش / فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام / انتشارات موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.